



نقش فرهنگ در فهم متن با تکیه بر نظریات گادامر و شهید صدر

زهرا محمودی^۱

چکیده

فهم و تفسیر متن، فرایندی است که عوامل متعددی در آن اثرگذار است. این نوشتار بر آن است از میان عوامل مؤثر در این فرایند، به بررسی نقش فرهنگ مفسر در آن بپردازد. به این منظور با مطالعه تطبیقی هرمنوتیک فلسفی گادامر و تفسیر موضوعی شهید صدر، نقش فرهنگ در فرایند فهم متن بررسی می‌شود. ضمن وجود مشابهت‌های الگویی میان این دو نظریه، تفاوت‌های عمده‌ای بین آنها وجود دارد. هرمنوتیک فلسفی گادامر صرفاً با هدف ارائه فهم امروزی از متن، به بررسی آثار فرهنگ در فرایند فهم متن می‌پردازد، اما شهید صدر با نگاه کلان و تمدنی خود، ضمن ارائه تفسیر عصری از قرآن، با مسئله‌شناسی کلان و استخراج نظریه و نظام از قرآن، به ساخت تمدنی جامع بر مبنای قرآن می‌اندیشد که از این جهت می‌توان تفسیر او را تفسیر تمدنی دانست.

واژگان کلیدی: فرهنگ، هرمنوتیک، فهم، تفسیر تمدنی، شهید صدر، گادامر.

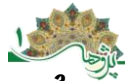
^۱. عضو هسته مطالعاتی پژوهشی اسلام و تمدن، مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه.

مقدمه

هیچ‌گاه یک اثر نمی‌تواند بر فرهنگ اثرگذار باشد، مگر اینکه ابتدا بتواند با فرهنگ زمان خود ارتباط برقرار کند. اثری که در خلأ به وجود آید و فارغ از زمان و مکان خود باشد، ضمن اینکه نمی‌تواند بر فرهنگ زمانه خود اثرگذار باشد، به دلیل عدم ارتباط با مخاطبان نخستین خود نمی‌تواند در زمان جریان یابد و برای آیندگان فرهنگ‌ساز باشد.

حال اگر این اثر، متنی مانند قرآن باشد که متنی جهان‌شمول و جاودانه است، مراحل ارتباط آن با فرهنگ‌های مختلف و اثرگذاری‌اش بر آنها چگونه خواهد بود؟ قرآن ابتدا در فرهنگی خاص ظهور یافت و با آن فرهنگ ارتباط برقرار می‌کرد؛^۱ با همین ارتباط بر آن فرهنگ اثر گذاشت و در پی آن مبانی خود را نسل به نسل به دیگر انسان‌ها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف منتقل می‌کرد. توجه به این نکته ضروری است که قرآن کریم در عین ناظر بودن به واقعیات عینی زندگی مخاطبان عصر نزول، در اساس دارای هویتی ماورایی و معلول مشیت الهی است، نه معلول متغیرها و شرایط بیرونی که با دگرگونی آنها دگرگونی پذیرد (سعیدی روشن، ۱۳۸۹، ص ۳۱۲).

۱. مواردی چون عربی بودن زبان قرآن، وجود اسباب نزول، استفاده از مثل‌های رایج در بین عرب معاصر نزول، تأیید یا نقد فرهنگ عرب، پاسخ به سؤالات مخاطبان در قرآن و موارد دیگر، نشان‌دهنده ارتباط قرآن با فرهنگ روز خود است. در واقع قرآن کتابی است که در وهله اول با فرهنگ معاصران خود همراهی کرده تا از این طریق پلی سازد برای هدایت همه انسان‌ها.



بنابراین قرآن کریم می‌تواند در همه زمان‌ها و مکان‌ها پاسخ‌گوی نیازها و سؤالات بشر و هدایتگر آنها باشد، اما این مهم در صورتی تحقق می‌یابد که مخاطب قرآن این ویژگی اساسی قرآن را مدنظر داشته باشد که با متنی فرهنگی - جاودانه مواجه است و لازمه مواجهه با چنین متنی در هر دوره‌ای، مواجهه فرهنگی است، به این معنا که چنانچه قرآن به عنوان متنی فرهنگی - جاودانه در ابتدای نزول خود، به مسائل فرهنگی روز خود توجه نشان داده و با توجه به مسائل روز و پرسش‌های مطرح در جامعه با مخاطب سخن گفته است، مخاطبان بعدی آن نیز می‌توانند و می‌بایست با طرح پرسش‌هایی مطابق با فرهنگ و نیازهای روز خود این کتاب جاودانه را به سخن در آورند. گرچه تنوع فرهنگی در جامعه امروزی بسیار متفاوت با وضعیت فرهنگی و تکثرات و تنوعات در گذشته است، اما با توجه به ذو ابعاد بودن پیامبر الهی و جاودانه بودن پیام وحیانی، می‌توان متن را با توجه به ابهامات و پرسش‌های جدید بازخوانی و استنتاج کرد و ابعاد جدید متن را متناسب با شرایط زمانی کشف نموده، با دنیای امروز تطبیق داد (بابایی، ۱۳۹۰، ص ۹۱).

به عقیده برخی دین‌پژوهان، کار عالمان دینی این است که در هر عصر و فرهنگی، پیام کتاب مقدس را با اوضاع و احوال انسان‌های آن فرهنگ و عصر پیوند دهند. برای این کار لازم است که دین را با زبان همان فرهنگی باز گویند که در آن زندگی می‌کنند (پاکتچی، ۱۳۹۵، ص ۴۸۰). در واقع متنی مانند قرآن کریم که علاوه بر همراهی ابتدایی با فرهنگ روز خود، جاودانه است، چنانچه در ابتدای نزول خود پاسخ‌گوی نیازها و سؤالات و ابهامات مردم در قالب اسباب نزول بوده است، تا ابد می‌تواند پاسخگوی سؤالات انسان در هر فرهنگی باشد. در واقع باید





گفت ربط و نسبت میان متن دینی و فرهنگ عصر مانند همبستگی میان پاسخ و پرسش در یک گفتگو است. مسائل و مشکلات اساسی‌ای که در دامان یک فرهنگ پدید می‌آیند، پرسش‌هایی‌اند که در انتظار پاسخ‌های دینی‌اند و چون سؤال ناپرسیده را نمی‌توان پاسخ داد، جواب دین به سؤالاتی که انسان در هر عصری دارد، در اعصار گذشته داده نشده است. بنابراین انسان هر عصری باید از نو به متن دینی رجوع کند و نقد حال خود را به این صامت ناطق بازگوید(همان).

می‌توان این نحوه تعامل با قرآن را یک الگوی تفسیری در نظر گرفت که نمونه‌هایی از این الگو در رویکرد برخی دانشمندان اسلامی و غربی ظهور یافته است. برای نشان دادن نمونه عینی از چنین الگویی(رویکرد مبتنی بر طرح پرسش فرهنگی) می‌توان به رویکرد هرمنوتیکی هانس گئورک گادامر از دنیای غرب و رویکرد تفسیری شهید محمدباقر صدر از دنیای اسلام اشاره کرد. گادامر ضمن توجه دادن به نقش فرهنگ در فهم هر اثری از جمله متن و طرح پرسش از آن، از چنین الگویی بهره برده و شهید صدر نیز با رویکرد تفسیر موضوعی قرآن چنین الگویی را ارائه کرده است.

در این پژوهش ابتدا به تبیین روش فهم متن به طور مطلق از نگاه گادامر و پس از آن روش فهم قرآن کریم به عنوان متنی جاودانه از نگاه شهید صدر می‌پردازیم. در این میان ضمن وجود تشابهاتی بین دیدگاه هرمنوتیکی گادامر و نظریه تفسیری شهید صدر، می‌توان گفت نظریه شهید صدر به دلیل دید کلان صاحب نظر، توجه وی به ظرفیت تمدن‌سازی اسلام و نیز برتری متن مورد بحث او (قرآن کریم) نسبت به سایر متون، در مقایسه با نظریه گادامر واجد افزونه‌هایی است که در

هرمنوتیک گادامر بدان پرداخته نشده است. بنابراین ابتدا به مشترکات نظریه گادامر و شهید صدر می‌پردازیم و پس از آن، نکات افتراقی و تمایزات رویکرد شهید صدر را بیان می‌کنیم.

رویکرد هرمنوتیکی گادامر

گادامر در هرمنوتیک فلسفی خود که در کتاب حقیقت و روش به آن می‌پردازد، فهم را نه به معنای بازسازی متن، بلکه به معنای نوعی میانجی‌گری میان گذشته و امروز می‌داند. نتیجه چنین نگاهی، اعتقاد به عدم ثبات و تغییرپذیری فهم انسان از متن، در پی تغییرات زمان است. گادامر ریشه این تغییرات در فهم را در وجود تاریخی مفسر و تعلق او به سنت می‌داند (توران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱). از این‌رو گادامر سنت مفسر را بستری که مفسر در آن زندگی می‌کند، عامل کلیدی در فرایند فهم دانسته است. گادامر بر این باور است که سنت نه تنها به طور مستقیم در فهم متن اثرگذار است، بلکه با اثرگذاری در سایر عوامل دخیل در فهم متن، به طور غیر مستقیم نیز در این فرایند نقش دارد.

مفهوم سنت از نگاه گادامر، به مفهوم فرهنگ در اصطلاح جامعه‌شناسی و مفهوم مورد نظر در این مقاله، بسیار نزدیک است. جامعه‌شناسان بسیاری از خصوصیتی را که گادامر برای سنت برمی‌شمارد، به فرهنگ نسبت می‌دهند (مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳). بدین ترتیب با تبیین مفهوم سنت از نگاه گادامر و ارتباط آن با مقوله فهم متن می‌توان به نقش فرهنگ در فهم متن از نگاه هرمنوتیک فلسفی گادامر پی برد.

با توجه به دیدگاه گادامر می‌توان سنت (فرهنگ) را این‌گونه تعریف





کرد: سنت یک واقعیت فراگیر و مشتمل بر همه چیز است که شامل باورها و ارزش‌های رایج و حاکم می‌شود. این باورها در واقع شکل‌دهنده همان بستر فرهنگی‌ای هستند که از نسل‌های گذشته به انسان رسیده و این بستر فرهنگی در نگاه گادامر به «سنت» تعبیر می‌شود(همان).

اما این سنت و فرهنگ چه نقشی در فهم متن خواهد داشت؟ گادامر معتقد است در فهم متن نه تنها نمی‌توان از سنت گریزی داشت، بلکه حتماً باید آن را در فرایند فهم دخالت داد؛ چراکه هر فهم و تفسیری مختص زمانه خود است و نقطه آغاز فهم که پرسش است، از سنت برمی‌آید و منجر به گفتگویی بین مفسر و متن می‌شود. پیش‌فرض‌های مفسر نیز که نمی‌توان گریزی از آنها داشت و در جریان فهم دخالت می‌کنند، همه از فرهنگ و سنت برآمده‌اند(میرخندان، ۱۳۹۱، ص ۷۰). همین تأکید زیاد گادامر بر اثرگذاری سنت بر جریان فهم و قائل شدن به نوعی مرجعیت برای آن، برخی از فلاسفه غرب مانند هابرماس را به نقد نظریه او برانگیخته است(پورحسن، ۱۳۸۴، ص ۳۰۵).

رویکرد تفسیری شهید صدر

شهید صدر با توجه به نیازهای روز تمدن اسلامی و مسائل جدید آن، به طرح رویکردی نوین در تفسیر قرآن می‌پردازد. وی گرچه کتاب مستقلی در تفسیر قرآن تألیف نکرده است، در نوشته‌های متعدد خود به تفسیر حدود سیصد آیه از قرآن پرداخته است(رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۲۸۴). مهم‌ترین اثر قرآنی ایشان المدرسة القرآنیة است که در آن به تبیین دو روش تفسیر ترتیبی (تجزیه‌ای) و موضوعی (توحیدی) پرداخته است. وی با ناتوان دانستن رویکرد ترتیبی در ارائه تفسیر متناسب با زمانه

مفسر، تفسیر موضوعی را پاسخ‌گوی نیازهای بشر می‌داند(صدر، بی‌تا، ص ۱۸).

منظور شهید صدر از تفسیر ترتیبی، تفسیر تک‌تک آیات قرآن از ابتدا، بدون هیچ طرح و نقشه قبلی است(همان، ص ۱۰). مشکل این روش تفسیری، فهم تجزیه‌ای و پراکنده مفسر از قرآن است، به این معنا که مفسر نمی‌تواند نظر قرآن را در هر یک از موضوعات زندگی تعیین کند. شهید صدر ظهور تناقض‌های فرقه‌ای فراوان در جامعه(همان، ص ۱۲) و مهم‌تر از آن رکود اندیشه اسلامی و عدم پیشرفت آن‌را ناشی از همین شیوه تفسیری می‌داند(همان، ص ۱۸).

اما در روش موضوعی که شهید صدر آن را توحیدی نیز می‌نامد، آیات قرآن جدا از هم بررسی نمی‌شود(همان، ص ۱۲). در این روش مفسر قبل از مواجهه با قرآن، به سراغ موضوعات عینی و واقعی بشر در عصر خود می‌رود. پس از کسب اطلاع از دانش و تجربه بشر در مورد آن موضوع خارجی، به سراغ قرآن رفته، تلاش می‌کند در جهت موضوعات خارجی و برای حل مسائل آن، پرسشی را به قرآن عرضه کند. در این روش، مفسر در مقابل قرآن ساکت نمی‌نشیند، بلکه کاملاً فعال از قرآن می‌پرسد و تلاش می‌کند نظریه قرآن را در موضوع مورد نظر جویا شود و این‌گونه قرآن را به سخن در آورد(همان، ص ۱۹-۲۰).

شهید صدر این رویکرد تفسیری را همان استنطاق قرآن دانسته که در حدیث امام علی علیه السلام نیز به آن اشاره شده که می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق و لکن أخبرکم عنه، ألا ان فیه علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی و دواء دائکم و نظم ما بینکم»(همان، ص ۲۱). امروزه از استنطاق به عنوان یکی از سطوح هرمنوتیک یاد می‌شود. وجه



استنتاج این است که یک متن ممکن است با سپری شدن زمان و پیدایش فرهنگ جدید، در برابر سؤال‌های جدیدی قرار بگیرد که در زمان تدوین مطرح نبوده است، اما ممکن است متن به طور بالقوه پاسخی برای آنها در خود داشته باشد (نوری فاضل، بی‌تا، ص ۵۴). بنابراین لازم است در هر زمانی پرسش‌هایی برآمده از همان زمان از قرآن طرح کرد تا قرآن نیز به سبب جاودانگی و جهان‌شمولی خود، پاسخ انسان را به کامل‌ترین صورت بدهد.

مشترکات نظریه شهید صدر و گادامر در باب نقش فرهنگ در فهم

متن

چنان‌که اشاره شد، گادامر و شهید صدر با وجود اختلافاتی در تبیین مرادشان از فرهنگ، هر دو بر این باورند که مفسر اثر، در فرهنگی قرار دارد و در همان فرهنگ و تحت تأثیر آن با متن روبه‌رو شده، به فهم آن می‌پردازد. گادامر در هرمنوتیک فلسفی خود و شهید صدر در روش تفسیر موضوعی خود در فهم متن عواملی را دخیل می‌دانند که این عوامل خود تحت تأثیر فرهنگ است و به تبع نشان‌دهنده نقش فرهنگ در مسیر فهم متن خواهد بود. برخی از این عوامل را هر دو شخصیت ذکر می‌کنند که با معرفی این عوامل که در همه آنها فرهنگ نقش اساسی دارد، می‌توان به نقش و اثر فرهنگ در فرایند فهم متن و به طور خاص قرآن کریم پی برد.

۱. پرسش

از نظر گادامر راهکار مناسب برای فهم، شیوه دیالکتیکی مبتنی بر منطق پرسش و پاسخ است. گادامر معتقد است باید متن را به سخن در



آورد و یک متن فقط هنگامی به سخن درمی‌آید که پرسش‌های فرهنگی پیش روی آن نهاده شود. این پرسش‌ها، هم ناشی از پیش‌فرض‌های مفسر است که آن نیز از فرهنگ مفسر برمی‌خیزد (آبیاری، بیدهندی، ذریه، ۱۳۹۲، ص ۸۲). بنابراین از نگاه گادامر، نقطه آغاز تعامل با متن پرسشی است که از فرهنگ زمان حاضر مفسر بر می‌خیزد. در نتیجه تغییری که در فهم مفسران در دوره‌های مختلف تاریخی رخ می‌دهد، به سبب تغییر در پرسش‌هایی است که بر اثر حضور در ادوار گوناگون فرهنگی برای آنها مطرح شده است (مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰).

شهید صدر نیز در رویکردی مشابه معتقد است که باید از قرآن پرسش کرد و بدین شیوه قرآن را به سخن در آورد، نه اینکه منفعل با قرآن مواجه شد. اما در رویکرد شهید صدر، مفسر بر اساس اندوخته‌ای از تجارب بشری و فرهنگ‌ها و تمدن‌های روز، به طرح پرسش از قرآن می‌پردازد، نه صرفاً بر اساس فرهنگ پیرامون خود (صدر، بی‌تا، ص ۲۲).

بنابراین فرهنگی که گادامر آن را منشأ پرسش می‌داند و آن را در فرایند فهم متن دخیل می‌داند، با فرهنگ مد نظر شهید صدر متفاوت است. منظور گادامر از فرهنگ مفسر، نوعی فرهنگ بومی و محلی است که مفسر در آن متولد شده و زیسته است (مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳)، اما فرهنگی که شهید صدر به آن اشاره کرده، وسعت جهانی دارد. در واقع شهید صدر معتقد است مفسر باید فرهنگ‌ها و تمدن‌های حاکم بر دنیای روز خود را بشناسد، نه صرفاً فرهنگی را که در آن تولد یافته است (صدر، بی‌تا، ص ۲۲). در این رویکرد، هر قدر نگاه مفسر کلان‌تر و تمدنی‌تر باشد و آگاهی او از فرهنگ‌ها و تمدن‌های روز گسترده‌تر باشد، پاسخ‌هایی هم که از قرآن دریافت می‌کند، کلان‌تر خواهد بود.

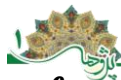


۲. نقش مفسر متن

در حالی که هرمنوتیک قرن نوزدهم وظیفه اصلی تفسیر را بازسازی منظور مؤلف می‌دانست، هرمنوتیک فلسفی، دستیابی به منظور مؤلف را اولویت ثانوی تفسیر می‌داند. به نظر گادامر، تفسیر مؤلف‌محور، نقش فعال مفسر را به عنوان فردی که دل‌بسته موضوع است، نادیده می‌گیرد. گادامر معتقد است در جریان فهم، مفسر به عنوان فاعل شناسا و اثر به عنوان موضوع شناسایی با هم در یک بازی شرکت می‌کنند. در این ترکیب، مؤلف حضور ندارد و فرهنگ مفسر و فرهنگ زمانه متن با هم ترکیب شده، با شکل‌دهی افقی وسیع به پیدایش معنایی مطابق فرهنگ روز می‌انجامد (توران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴-۱۲۲).

در باور شهید صدر نیز نخستین امتیاز روش موضوعی بر روش ترتیبی در تفسیر قرآن، توجه به نقش فعال مفسر است. در روش ترتیبی، مفسر منفعل است و فقط شنونده است؛ در حالی که در روش تفسیر موضوعی، مفسر مسئولیت دارد که در هر عصر تمام موارد و تجربه‌های بشری را بشناسد و با کوله‌باری از این اطلاعات که از دنیای روز خود کسب می‌کند، در برابر قرآن بنشیند و همچون پرسشگری فعال از قرآن بپرسد (صدر، بی‌تا، ص ۲۲). بنابراین در رویکرد تفسیری شهید صدر، مفسر نقش پررنگی در جریان تفسیر قرآن دارد و مهم‌ترین وظیفه او پس از شناخت فرهنگ روز و مسائل آن، ایجاد پرسش است تا بتواند از این طریق قرآن را استنتاج کند.

تفاوت دیدگاه گادامر و صدر در تعیین نقش مفسر در این است که اولاً در رویکرد شهید صدر مفسر از مقیاس یک انسان فراتر می‌رود و در سطح جهانی و آگاهی تمدنی با قرآن مواجه می‌شود؛ در حالی که در



رویکرد گادامر، مفسر در سطح همان یک شخص است که تحت تأثیر فرهنگ پیرامون خود به طرح پرسش از متن می‌پردازد. ثانیاً گادامر دستیابی به مقصود مؤلف را هدف اصلی تفسیر نمی‌داند؛ در حالی که شهید صدر سخن گفتن قرآن را همان سخن گفتن صاحب آن یعنی خداوند می‌داند و مانند گادامر بین این دو تمایز قائل نمی‌شود. در واقع در رویکرد شهید صدر، مفسر نقش کلیدی در درک بهتر مراد خداوند دارد؛ در حالی که در رویکرد گادامر، مفسر نقش کلیدی در تولید معنا خواهد داشت، بدون توجه به اینکه این معنای تولیدشده مفسر با مراد مؤلف یکی باشد یا تمایز داشته باشد.

۳. پیش‌فرض

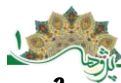
پیش‌فرض یا پیش‌داوری یا پیش‌دانسته، دو معنای متفاوت دارد که فقط یکی از آنها مورد نظر گادامر است. یکی از این معانی، قضاوت در مورد امری قبل از مطالعه پدیده و رویایی مستقیم با آن است که این معنا نکوهیده است. معنای دیگر آن استفاده از اندوخته‌های ذهنی است که اصولاً نقطه شروع هر فهمی است و بدون آن، نه فهمی ایجاد می‌شود و نه پرسشی به ذهن می‌آید (آیبار، بیدهندی، ذریه، ۱۳۹۲، ص ۸۲). به نظر گادامر، رسیدن به تفسیر صحیح از متن در گرو اجتناب از پیش‌فرض نیست، بلکه در گرو تأیید آن پیش‌فرض توسط متن است، به این معنا که مفسر با عرضه مکرر پیش‌فرض‌های خود به متن، آنها را اصلاح می‌کند و این کار آن قدر تکرار می‌شود تا به معنای واضح از متن برسد (توران، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰-۱۰۲).

شهید صدر نیز معتقد است که برخلاف تفسیر ترتیبی که در آن اصرار



زیادی بر کنار گذاشتن پیش فرض‌ها وجود دارد، در تفسیر موضوعی نه تنها پیش فرض‌هایی که برخاسته از اطلاعات مفسر از مسائل دنیای روز است، به رسمیت شناخته می‌شود، بلکه اساساً گفتگوی معرفتی بین قرآن و مفسر از همین نقطه آغاز می‌شود (اکبری، شیرزاد، ۱۳۹۳، ص ۵۸). به نظر شهید صدر، دانش عصری و اطلاع از تجربیات بشر، پیش فرض‌های مفسر را تشکیل می‌دهد. هر چه آگاهی مفسر از تجربیات بشری بیشتر باشد، نصیب و بهره‌اش از معارف قرآنی بیشتر خواهد بود و فهمی که از قرآن ارائه می‌کند نیز عمیق‌تر و کاربردی‌تر خواهد بود (صدر، بی‌تا، ص ۲۳).

اما تفاوت بین پیش فرض‌های گادامر و صدر این است که گادامر مفسر را در کسب پیش فرض‌ها صددرصد فعال نمی‌داند، بلکه اثر تاریخ و فرهنگ را در شکل‌دهی پیش فرض‌های مفسر چنان در نظر می‌گیرد که گویی انسان محکوم و مجبور به آن است (میرخندان، ۱۳۹۱، ص ۶۹)؛ گرچه در اصلاح پیش فرض‌ها که در طول جریان فهم رخ می‌دهد، برای مفسر نقش تعیین‌کننده قائل است؛ در حالی که در رویکرد شهید صدر مفسر کاملاً آگاهانه به کسب پیش فرض می‌پردازد. این عمل با آشنایی با فرهنگ‌ها و تمدن‌های روز، تجربیات جدید بشری، مسائل مطرح در دنیا و جدیدترین راه حل‌های ارائه‌شده ممکن می‌شود (صدر، بی‌تا، ص ۲۲ و ۲۶). در این صورت مفسر با پیش فرضی با قرآن مواجه می‌شود که نیاز به اصلاح ندارد؛ چون از همان آغاز با بهره‌گیری از واقعیات جهان خارج به دست آمده است.



۴. ترکیب افق‌ها

موقعیتی که مفسر در آن قرار دارد، دامنه دیدی را برای او فراهم می‌آورد که به آن افق گفته می‌شود. (توران، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱). گادامر برای تکمیل فرایند فهم پس از طرح پرسش به امتزاج افق‌ها اشاره کرده، معتقد است مفسر با توجه به موقعیت خود و فرهنگی که در آن قرار دارد، افق معنایی خاصی دارد که برای فهم متن باید این افق را با افق معنایی اثر ترکیب کرده، با شکل‌دهی افقی وسیع‌تر که ورای مرزهای زمان مفسر است، متن را بفهمد (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۶). بدین ترتیب نقش تفسیر ارتباط‌دهی میان معنای متن با زمان حال خواهد بود (همان، ص ۲۳۰).

رویکرد شهید صدر نیز در تفسیر موضوعی بر آن است که مفسر موضوعی تنها به فهم آنچه در زمان نزول قرآن روی داده، اکتفا نمی‌کند، بلکه با توجه به افق امروز و تجربیات و مسائلی که در دنیای روز مطرح است، با آیات مواجه می‌شود و در نتیجه به پاسخ‌های متفاوتی که ناشی از مواجهه فرهنگی با قرآن است، دست می‌یابد (صدر، بی‌تا، ص ۱۹-۲۰).

۵. کاربردی بودن فهم

به اعتقاد گادامر فهم متون دینی به شکل تاریخی و تنها متناسب با بستر پیدایش‌شان، مدنظر تولیدکنندگان آن نبوده است، بلکه تبیین اینکه این متون برای وضعیت حال چه سخنی دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بر این اساس مفسر متناسب با شرایط حاضر خویش وارد گفتگو با متن شده، آن را درک می‌نماید (اکبری، شیرزاد، ۱۳۹۳، ص ۴۹)؛ در نتیجه در هر زمان تفسیری متفاوت از متن بیان می‌شود که آن تفسیر متناسب با زمان و مکان و نیازهای مفسر خواهد بود و این به معنای کاربردی



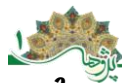
بودن فهم در نگاه گادامر است.

تأکید شهید صدر در تفسیر موضوعی بر طرح پرسش‌های امروزی نیز به معنای توجه وی به مسئله کاربرد داشتن تفسیر برای دنیای امروز است. شهید صدر معتقد است تفسیر موضوعی، همواره تفسیری مطابق زمان و مکان ارائه می‌کند که می‌تواند به حل مسائل روز بشر کمک کند. در واقع از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر موضوعی شهید صدر توجه او به مسائل دنیای معاصر است (صدر، بی‌تا، ص ۲۳).

اما شهید صدر علاوه بر توجه به دنیای روز خود نگاهی نیز به آینده داشته، معتقد است روش تفسیر موضوعی نه تنها پاسخگوی نیازهای حال است، بلکه به ترسیم نظام‌ها و نظریه‌هایی منجر می‌شود که سازنده آینده زندگی بشر است، چرا که با این روش تفسیری می‌توان علم گذشته و آینده را از قرآن استخراج کرد (همان). بنابراین تفسیر موضوعی علاوه بر عصر مفسر، برای آینده نیز کاربرد خواهد داشت.

۶. پایان‌ناپذیری معنا

فهم و معنا در رویکرد گادامر هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد، بلکه همواره در زایش و تطور است. این پایان‌ناپذیری معنا، نه به معنای وسعت معنایی و شمولیت معنا نسبت به زمان و مکان، بلکه به معنای نبود حقیقت مطلق و نهایی است. گادامر آرمان تفسیر نهایی را که فی نفسه بر حق باشد، آرمانی محال و ممتنع دانسته، معتقد است مسیر فهم جاده‌ای است که آن را پایانی متصور نیست. در واقع گادامر به دلیل وضعیت متغیر و عدم ثبات سنت و فرهنگ، نتیجه می‌گیرد که در هیچ مورد مشخصی نمی‌توان برای حقیقت، سرنوشت ایستا و پایان‌یافته‌ای پیدا کرد (مسعودی، ۱۳۸۶،



ص ۲۷۲). بنابراین پایان‌ناپذیری معنا در هرمنوتیک گادامر به معنای ناتوانی انسان در دستیابی به حقیقت نهایی است.

اما پایان‌ناپذیری معنا در کلام شهید صدر رنگی دیگر داشته، در نگاهی متفاوت با گادامر، آن را نه به معنای عدم حقیقت مطلق، بلکه به معنای جاودانگی و جهان شمولی قرآن می‌داند. شهید صدر با توجه به آیه (مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ) (لقمان / ۲۷)، حقایق قرآن را پایان‌ناپذیر دانسته، معتقد است این پایان‌ناپذیری معنا و جاودانگی قرآن بر اثر رویکرد موضوعی ظهور می‌یابد؛ زیرا پایان‌ناپذیری حقایق الهی زمانی ممکن می‌شود که پاسخگوی نیازهای انسان در هر عصر باشد و این مهم تنها در شرایطی میسر می‌شود که مفسر موضوعی، واقعیت‌ها و موارث بشری عصر خود را به همراه داشته باشد تا بتواند مبتنی بر عصر خود نظر قرآن را بازجوید (یساقی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷). در این رویکرد تا زمانی که سبب‌های گفتگو که همان پرسش‌های برآمده از فرهنگ است، حضور دارد، کلام خداوند پایان نمی‌پذیرد؛ گرچه نزولش پایان یافته است. این نحوه تعامل با متنی مانند قرآن که به دلیل ظرفیت معنایی پایان‌ناپذیر، قابلیت تطبیق با هر زمانی را داراست (سعیدی روشن، ۱۳۸۹، ص ۳۱۲)، منجر به کشف معانی متعدد متناسب با زمان خواهد شد. بهره‌گیری از رویکرد شهید صدر می‌تواند به فهم این روایت امام صادق (ع) کمک کند که می‌فرماید: «و لو أن الآیة إذا نزلت فی قوم ثم مات أولئک القوم - ماتت الآیة لما بقی من القرآن شیء، و لكن القرآن یجری أوله علی آخره ما دامت السموات و الأرض، و لكل قوم آیة یتلونها [و] هم منها من خیر أو شر» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰). در واقع قرآن هرگز برای قوم خاص یا زمان و مکان خاص نازل نشده و جاودانه است و این جاودانگی با طرح پرسش‌های

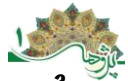


برخاسته از وقایع خارجی از قرآن جلوه‌گر می‌شود.

رویکرد تمدنی شهید صدر در تفسیر

در مقایسه رویکرد هرمنوتیکی گادامر با تفسیر موضوعی شهید صدر، به عنوان یکی از برتری‌های رویکرد تفسیری شهید صدر می‌توان به کلان بودن نگاه او در فرایند تفسیر اشاره کرد. هدف گادامر در فرایند فهم متن، فهم متن به عنوان اثری تاریخی است. پرسشی که گادامر از متن طرح می‌کند، پرسشی برآمده از فرهنگ پیرامون مفسر است و در نتیجه کاربرد آن نیز محدود به همان گستره پیرامونی مفسر است؛ در حالی که شهید صدر با دغدغه ساخت تمدن جهانی و حل مسائل کلان بشری به طرح پرسش برآمده از فرهنگ‌ها و تمدن‌های روز از قرآن می‌پردازد تا در نهایت بتواند تمدنی جامع بر اساس آموزه‌های قرآن بنا کند. مؤلفه‌های مسئله‌شناسی، نظریه‌پردازی و نظام‌سازی در رویکرد شهید صدر، نگاه او را از سطح فهم متن و پاسخگویی به نیازهای فرهنگی جامعه خود، به سطح کلان تمدن‌سازی ارتقا می‌دهد.

در ادامه به اموری که شهید صدر در فرایند تفسیر متن دینی به آنها توجه کرده و نشان‌دهنده رویکرد تمدنی او در تفسیر است، می‌پردازیم. شایان ذکر است برای ارائه تبیین دقیق‌تری از رویکرد شهید صدر، علاوه بر مبانی تفسیری ایشان که در کتاب *المدرسة القرآنية* به صورت موجز طرح شده است، تلاش شده است با توجه به سایر آثار شهید صدر و اتکا به مبانی و روش‌شناسی ایشان در فهم متون دینی، مؤلفه‌های مدنظر ایشان استخراج شود.



۱. شناخت مسائل کلان روز و حل آن

از دیدگاه شهید صدر، نخستین گام در فهم قرآن، پیش از طرح پرسش، شناخت مسائل روز دنیا و راه‌حل‌های ارائه شده برای آن است. مسائلی که نه فقط در سطح جامعه و فرهنگ خود مفسر، بلکه در گستره تمدن‌های حاکم بر دنیای روز مفسر مطرح است. در این مرحله، مفسر باید علاوه بر شناخت مسائل و معضلات جامعه بشری، به تمامی دستاوردهای بشری و راه‌لهایی که فکر و تجربه بشری عرضه شده، به ویژه از جدیدترین آنها آگاه باشد تا بتواند پرسش خود را از قرآن غنی‌تر سازد (صدر، بی‌تا، ص ۲۲). از آنجا که شهید صدر دین را تنها راه حل مسائل اجتماعی می‌داند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۰۳ و ۳۱۰)، معتقد است با عرضه مسائل و تجربیات بشر به قرآن و سایر متون دینی، می‌توان بهترین پاسخ را به دست آورد. شهید صدر خود بشخصه با آگاهی‌ای که از نیازهای زمان معاصر دارد، با قرآن مواجه می‌شود و مسائل و موضوعات عینی موجود در دنیای خارجی را در مقابل قرآن قرار می‌دهد. برای مثال برای ارائه نظام اقتصادی، ابتدا به بررسی نظام اقتصاد مارکسیستی و سرمایه‌داری پرداخته، به این نتیجه می‌رسد که این دو نظام توان رفع برخی مسائل اقتصادی مانند «مسئله هماهنگی منافع فرد و اجتماع» را ندارد و راه‌حل این مسئله در دین است. در ادامه با استناد به آیاتی از قرآن ثابت می‌کند که حل این مسئله با استفاده از قرآن ممکن است. این آیات با امیدوار کردن انسان به نعمت‌های اخروی او را از لذت‌های زودگذر دنیوی منصرف می‌کند و اندیشه جدیدی درباره مصالح شخصی و مصالح حقیقی در انسان پدید می‌آورد (همان، ص ۳۱۰-۳۰۸).

یکی از دلایلی که شهید صدر تفسیر موضوعی را تفسیر توحیدی





می‌نامد، همین نکته است که در این تفسیر میان تجربیات بشر و قرآن کریم، وحدت ایجاد می‌شود (صدر، بی‌تا، ص ۲۸). بنابراین می‌توان گفت دانش و تجربه‌های بشری به عنوان یکی از عوامل تمدنی، نقش به سزایی در غنی‌تر ساختن تفسیر موضوعی شهید صدر دارد. این ایجاد وحدت میان قرآن و تجربه بشری به این معنا نیست که تجربه‌ها و دانش‌های روز بر قرآن تحمیل شود، بلکه به این معناست که مفسر فارغ از علوم و تجربیات زمان خود به تفسیر قرآن و سایر متون دینی نمی‌پردازد، بلکه با آگاهی از علوم روز، به طرح پرسش دقیق از قرآن می‌پردازد و در نتیجه پاسخی کارآمد و متناسب با مقتضیات زمان از قرآن دریافت می‌کند که این پاسخ می‌تواند برای دانش روز نیز کارآمد باشد.

این در حالی است که در رویکرد هرمنوتیکی گادامر، شناخت مسائل کلان بشری دغدغه مفسر نبوده است و مفسر قصد حل مسائل جامعه بشری را ندارد، بلکه مفسر تنها در صدد فهم متن است که آن نیز بر مبنای پرسش‌ها و پیش‌فرض‌هایی است که از فرهنگ پیرامون مفسر و نه کل جامعه بشری برمی‌خیزد.

۲. منشأ پرسش

در هرمنوتیک گادامر پرسشی را که مفسر از متن می‌پرسد، تنها می‌توان با مراجعه به خود متن به دست آورد، به این معنا که یا پرسش به صورت مستقیم از خود متن به دست می‌آید (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۸) و یا از داده‌های فرهنگی پیرامون مفسر پدید می‌آید که در صورت اخیر نیز باید با عرضه پرسش به متن، میزان صحت و تطابق آن را با متن سنجید و با یک دور رفت و برگشت، پرسش را اصلاح کرد تا در نهایت

پرسی حاصل شود که متن پاسخگوی آن است. گادامر می‌گوید برای یافتن پرسشی که متن پاسخگوی آن است، باید بتوان متن را همچون یک طرف گفتگو تلقی کرد و بتوان آن را به سخن گفتن وادار کرد و عملاً افق شخصی مفسر را به افق معنایی متن نزدیک کرد. نهایتاً از درآمیختن افق شخصی خواننده با افق معنایی متن می‌توان به پرسش‌های اصیل متن راه یافت (مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰).

اما در رویکرد شهید صدر، پرسش در مرحله قبل از مراجعه به متن شکل می‌گیرد و منشأ آن جهان خارج و واقعیت‌های روز مفسر است و شکل‌گیری پرسش هیچ ارتباطی با متن ندارد (صدر، بی‌تا، ص ۱۹) شهید صدر معتقد است قرآن صرفاً از طریق بیان اصول کلی، جامعه را هدایت نمی‌کند؛ بلکه با توجه به مسائل و دغدغه‌های عینی و بیرونی جامعه در صدد تغییر و هدایت عملی باورها، ارزش‌ها و رفتار انسان‌ها می‌باشد (بهجت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۲۷۸). در اصل، شهید صدر به این سبب روش تفسیری خود را موضوعی نامیده است که از موضوع خارجی آغاز و در نهایت به قرآن ختم می‌شود (صدر، بی‌تا، ص ۲۹).

۳. نظریه پردازی

شهید صدر مشکل تفسیر ترتیبی را ناتوانی در کشف نظریه قرآن دانسته (همان، ص ۱۲) و تفسیر موضوعی را به دلیل توان دستیابی به نظریه درباره یک موضوع خاص برتر می‌داند. شهید صدر با این باور که قرآن در خصوص مسائل مهم زندگی بشر دارای نظریه به مفهوم علمی آن است (قاسم‌پور، نظر بیگی، ۱۳۹۲، ص ۴۳). با کشف رابطه میان داده‌های قرآن، آنها را به مجموعه‌های نظری تبدیل می‌کند (ذوالفقاری،





محمدحسین، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵) که این مجموعه‌ها می‌توانند نظریه قرآن را درباره موضوع مورد نظر تبیین کنند. به همین دلیل شهید صدر کشف نظریه را مهم‌ترین دستاورد رویکرد موضوعی خود به شمار می‌آورد (نوری فاضل، بی‌تا، ص ۸۳)، در نتیجه در روش موضوعی، مفسر می‌تواند بر مبنای پرسش برآمده از وقایع خارجی، به قرآن رجوع می‌کند و با برقراری ارتباط میان مفاهیم مطرح در قرآن و تبدیل آنها به نظریه منسجم، نظریاتی کارآمد و ناظر به پرسش روز را از قرآن استخراج کند.

شهید صدر با اشاره به تفاوت دنیای امروز با عصر پیامبر اکرم ﷺ، تاکید می‌کند با اینکه پیامبر اکرم ﷺ از ارائه نظریات منفک در حوزه‌های مختلف در عصر خود اجتناب کرده، اما امروزه با ظهور نظریه‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی که در برخورد بین جهان اسلام و غرب پدید آمده، بر مسلمانان واجب است که این نظریه‌ها را استخراج کنند، گرچه در همان صدر اسلام نیز اصحاب پیامبر ﷺ به علت ارتباط نزدیک با ایشان به طور ارتكازی و اجمالی نظریات را دریافت می‌کردند (صدر، بی‌تا، ص ۳۴).

شهید صدر نمونه عملی استخراج نظریه از متن دینی را در آثار خود محقق ساخت و با تحلیل‌های عمیق و دقیق نظریه قرآن را درباره مسائل مختلف مورد نیاز بشر استخراج کرد؛ برای مثال در کتاب السنن التاریخیة فی القرآن تنها به فهم و تفسیر پراکنده آیات نپرداخته و با تحلیل‌های دقیق درباره آیات مختلف و معرفی و تبیین ساختارهای مختلف سنت در قرآن، به کشف قوانین حاکم بر تاریخ و ارائه نظریه قرآن درباره سنت‌های

۱. آثاری چون المدرسه القرآنیة، فلسفتنا، اقتصادنا، السنن التاریخیة فی القرآن، الاسلام یقود

الحیاه و دیگر آثار شهید صدر، نظریه‌پردازی‌های دقیق ایشان را به تصویر می‌کشند.

تاریخ پرداخته است.

اما دغدغه اصلی گادامر در هرمنوتیک فلسفی صرفاً فهم متن و امروزی کردن آن فهم است و در رویکرد هرمنوتیکی او، تأکیدی بر کشف نظریه از اثر مورد نظر مشاهده نمی‌شود.

۴. نظام‌سازی

هر تمدنی دارای مجموعه نظام‌های اجتماعی همچون نظام اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است و اساساً همین نظام‌ها هستند که تمامیت یک تمدن را شکل می‌دهند (الویری، غفاری‌پور، ۱۳۹۵، ص ۱۱). شهید صدر نیز با نگاه تمدنی خود و با تأکید بر ضرورت استخراج نظام و مکتب از متون دینی، راه حل مسائل اساسی جامعه را در ترسیم نظام با استفاده از قرآن و سایر متون دینی می‌داند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۰۳). وی تأکید می‌کند امت اسلام به حکم شرایط روحی‌ای که دوران استعمار ایجاد کرده و حساسیت و مخالفت آن با هر آنچه به استعمار مربوط است، ناگزیر باید نظام جدید خود را بر پایه نظام اجتماعی و شاخصه‌های فرهنگی و تمدنی‌ای بنا کند که هیچ ربطی به استعمارگران نداشته باشد (مودنی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵). صدر با هدف رفع خلأ نظام در دنیای اسلام و با آگاهی از شرایط زمان و مکان و شناخت فرهنگ‌ها و تمدن‌های حاکم بر دنیای روز، به طرح پرسش‌های تمدنی و نظام‌ساز از متون دینی به خصوص قرآن، و با دغدغه ایجاد تمدنی جهان شمول، به تفسیر متون می‌پردازد. وی در این زمینه ابتدا به سراغ تمدن‌های حاکم بر دنیای روز خود می‌رود و به شناخت نظام‌های تشکیل‌دهنده آنها می‌پردازد و در پی ارائه نقاط ضعف و قوت آنها، نظام اسلامی را ترسیم می‌کند. برای مثال در کتاب



اقتصادنا با شناخت و تحلیل دقیق نظام‌هایی چون سرمایه‌داری و مارکسیستی و نشان دادن ضعف آنها در تعیین مصالح حقیقی انسان و حل برخی مسائل در نهایت به ترسیم نظام برتر از دیدگاه وحی می‌پردازد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۰۳-۳۱۳).

اما تنها هدف هرمنوتیک فلسفی، پس از تبیین ماهیت فهم، فهم متن مطابق دنیای امروز است؛ به گونه‌ای که انسان‌های امروزی نیز بتوانند آن متن را درک کنند. با چنین هدفی طبیعی است که گادامر از این مرحله فراتر نرفته، به استخراج نظام از اثر نمی‌اندیشد.

۵. نوآوری

شهید صدر روش موضوعی را عامل پیشرفت و نوآوری در تفسیر قرآن کریم می‌داند (صدر، بی‌تا، ص ۲۹). در این رویکرد، قرآن با جهان خارج پیوند می‌خورد و با زندگی و تجربیات بشری درمی‌آمیزد و همین آمیزش با زندگی و تجربه بشر منجر به نوآوری آن می‌گردد (صدر، بی‌تا، ص ۲۳)؛ چرا که هر چه زمان می‌گذرد، از سویی دانش و تجربه بشری رشد می‌کند و از سوی دیگر پرسش‌ها و خواسته‌های جدیدی در زندگی انسان جوانه می‌زند. این تجربیات جدید، ضمن اینکه پرسش‌ها را عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌سازد و فهمی دقیق‌تر از قرآن ارائه می‌کند، منجر به بروز پاسخ‌های جدید مطابق نیازهای جدید از قرآن می‌شود. بنابراین از آنجا که مایه‌های اصلی تفسیر موضوعی قرآن، تجربه‌های بشر است، این رویکرد همواره قابلیت تکامل و رشد را دارد (همان، ص ۲۳). با این رویکرد معنای روایت امام صادق علیه السلام بهتر درک می‌شود که فرمود: «لأنَّ الله تبارک و تعالی لم یجعل له زمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو فی کل زمان



جدید و عند کل قوم غرض الی یوم القیامه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۲۱۳)؛ چراکه در این روش تفسیری است که می‌توان در هر زمانه‌ای پرسشی برآمده از همان زمان از قرآن پرسید و در نتیجه پاسخی روزآمد از آن دریافت کرد. در این روش هر چه گستره شناخت مفسر از فرهنگ‌ها و تمدن‌های روز بیشتر باشد، پرسش‌ها نیز کاربردی‌تر و امروزی‌تر می‌گردند و در پی طرح پرسش‌های جدید که به دلیل نوشدن زمان است، پاسخ‌های جدید نیز ظهور می‌یابند، که ممکن است این پاسخ‌ها سابقه‌ای در سایر زمان‌ها و مکان‌ها نداشته باشد (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۹). اما رویکرد هرمنوتیکی گادامر به دلیل دو ویژگی که در نحوه تعامل با متن در آن وجود دارد، نوآوری کمتری را رقم می‌زند. مفسر متن در این رویکرد به طرح پرسش‌هایی از متن می‌پردازد که اولاً برخاسته از فرهنگ پیرامون مفسر است و در نتیجه وسعت آن مانند رویکرد موضوعی صدر تمام تمدن‌ها و تجربیات بشری را شامل نمی‌شود. ثانیاً مفسر باید با عرضه پرسش مورد نظر به متن میزان تطابق پرسش با متن را بررسی کند که این امر به سبب عدم جامعیت سایر متون در مقابل جامعیت قرآن است. در واقع در رویکرد گادامر مفسر در حصار متن محدود است و از آن فراتر نمی‌رود و می‌توان گفت خاستگاه پرسشی که مفسر از متن می‌پرسد، خود متن است و نه دنیای بیرون (مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰)؛ در حالی که در رویکرد شهید صدر، پرسش‌ها برآمده از تمام تجارب بشری است و از سوی دیگر متن مورد نظر شهید صدر خود واجد ویژگی جامعیت و «تبیاناً لکل شی» است و در نتیجه برای تمام پرسش‌ها و مسائل بشری، پاسخ و راه‌حل وجود دارد. همین دو ویژگی که یکی مربوط به گستره پرسش‌های طرح‌شده از متن و دیگری مربوط به جامعیت و



شمولیت خود متن است، منجر به نوآوری بیشتری در رویکرد موضوعی نسبت به رویکرد هرمنوتیکی شده است.

۶. فهم اجتماعی متن

هیچ عنصری را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن نقش اجتماعی آن، عنصر تمدنی شمرد. همه عناصر و عوامل تمدنی نخست باید یک عامل اجتماعی باشند و اگر بتوانند، جامعه را در مسیر پیشرفت قرار دهند و آن‌گاه در صورت استمرار و تداوم این پیشرفت، جامعه در مسیر تمدن قرار خواهد گرفت (الویری، ۱۳۹۵، ص ۱۴).

شهید صدر با نگاه تمدنی خود، ضمن توجه به مسائل اجتماعی و طرح پرسش‌های اجتماعی از قرآن، می‌کوشد تفسیر را از حالت فردی، خارج سازد و آن‌را در جهت کمک به رشد جامعه قرار دهد و بدین ترتیب از تفسیر قرآن و سایر علوم دینی به عنوان عاملی برای ساخت و تعالی تمدن دینی کمک بگیرد. در دیدگاه شهید صدر، رسالت قرآن ایجاد تغییر اجتماعی ریشه‌ای است. این امر به این معناست که هدف اساسی قرآن تغییر و هدایت جامعه و نه فرد، و هدایت آن به سمت جامعه متعالی و نورانی است (بهجت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۲۸۰). در چنین جامعه هدایت‌یافته‌ای، هدایت فردی نیز که در دستور دین اسلام است، برآورده می‌شود.

شهید صدر در بحث از اهداف اجتهاد، بحثی را با عنوان نگاه فردگرا و یک‌سونگر در فقه مطرح می‌کند. وی معتقد است به علت دوری شیعه از صحنه سیاست، عالمان تنها جنبه‌های فردی زندگی را مورد توجه قرار داده و در پی انطباق زندگی فرد مسلمان با اسلام بوده‌اند، نه انطباق جامعه‌ای که می‌خواهد روابط خود را بر بنیان اسلام بنا کند. این نگاه



فردی، نه تنها موجب کنار گذاشتن احکام اجتماعی می‌شود، بلکه این نوع نگاه بر برداشت مجتهد از متن دینی نیز اثر می‌گذارد. در حالی که به اعتقاد شهید صدر، فقیه موظف است جامعه را به منزله مجموعه واحد و افراد را به عنوان جزیی از جامعه در نظر گیرد و با این نگاه اجتماعی و غیر فردی به قانون‌گذاری بپردازد (مهدوی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۲-۲۷۵). به اعتقاد شهید صدر برداشت یک لغت‌شناس صرف از متن، که صرفاً با تکیه بر دلالت‌های وضعی و سیاقی و بدون آگاهی دیگری به دست آمده، با برداشت کسی که همراه سایر عقلا در صحنه‌های مختلف زندگی اجتماعی حضور دارد و در نتیجه آن آگاهی‌های دیگری کسب کرده، متفاوت است (همان، ص ۲۷۸). بنابراین شهید صدر ضمن تأکید بر اهمیت حضور مفسران و فقها در متن جامعه و طرح پرسش از مسائل اجتماعی، بر ضروری بودن ارائه تفسیر اجتماعی از متون دینی تأکید می‌کند.

اما اساساً رویکرد هرمنوتیک به متن، شخصی است و نه جمعی. جهانی که گادامر ترسیم می‌کند، جهان فهم‌های شخصی و زمانی است، به این معنا که هر کس فهمی خاص در زمان خاص دارد (هادوی تهرانی، ۱۳۸۴، ص ۶۷). در نتیجه مفسر در رویکرد هرمنوتیکی دید اجتماعی ندارد و دغدغه‌اش یافتن روشی برای فهم شخصی از متن است.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم صرفاً مختص به زمان و مکان خاصی نیست، بلکه در گستره جهانی متعلق به همه اعصار و افراد است. لازمه این عمومیت و شمولیت آن است که تفسیر قرآن، همگام با تحولات مختلف علمی، فکری، فرهنگی و اجتماعی جوامع بشری سیر تطور خود را متناسب با





این دگرگونی‌ها بپیماید. روایات فراوان از جمله روایت امام صادق علیه السلام نیز مؤید این مسئله است و اختصاص قرآن را به زمان خاص و مردمی خاص نفی و آن را عنصری نو در هر زمان و امری جاری و ساری برای عموم مردم معرفی می‌کند! بنابراین می‌توان گفت با گذر زمان و تحول دانش‌ها و تمدن‌های بشری، فهم بشر از متن دینی نیز بر اثر تغییر مسائل و پرسش‌های او دگرگونی می‌یابد؛ در نتیجه در هر دوره‌ای از زمان می‌توان و می‌بایست تفسیری جدید متناسب با فرهنگ جدید از متن دینی ارائه کرد. این تفسیر جدید از متن دینی و به طور خاص از قرآن کریم، نه به معنای تغییر یافتن حقیقت و نسبی بودن آن، بلکه به معنای ایجاد ارتباط بین حقیقت و زمان و به بیانی دیگر امروزی کردن حقیقت است. اگر مفسر در هر عصری، وظیفه خود را ایجاد ارتباط میان قرآن و فرهنگ عصر خود بداند، شاید دیگر شبهه‌ای رخ ندهد که در پی آن وظیفه‌ای ثانوی به نام پاسخگویی به شبهات برای مفسر تعریف شود. چنین رویکردی به تفسیر می‌تواند منجر به نوعی پیشگیری از وقوع شبهه قبل از درمان آن شود؛ چرا که بخشی از شبهات بر اثر تعارض میان داده‌های دین و فرهنگ روز ظهور می‌یابد. با این نگرش، قرآن به مثابه کتابی جاودانه در همه زمان‌ها و مکان‌ها جریان یافته، با فرهنگ‌های مختلف همراه خواهد شد.

در این پژوهش تأکید گادامر و شهید صدر بر نقش اثرگذار فرهنگ در

۱. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که چون زبان قرآن زبان فطرت است و فطرت آدمیان همواره ثابت بوده و خواهد بود، باید همواره به تعالیم ثابت قرآن همسان با نیازهای ثابت همه انسان‌ها اذعان کنیم (نجارزادگان، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵).

فهم متن و اصرار بر تفسیر متن بر اساس پرسش‌های فرهنگی نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت روش تفسیر فرهنگی و عصری است. در باور این دو صاحب نظر، وظیفه مفسر ایجاد پل ارتباطی میان متن و زمان است، تا متن بتواند کارایی خود را برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها حفظ کند، اما شهید صدر با نگاه کلان و تمدنی خود، با طرح پرسش‌های کلان، ضمن ارائه تفسیر عصری از قرآن، تفسیر قرآن را به سطح تمدن‌سازی نزدیک می‌سازد و هدف خود را از تفسیر، ارائه نظام‌ها و نظریه‌های کلان و در نهایت ساخت تمدنی جهان‌شمول بر مبنای قرآن قرار می‌دهد. شهید صدر در این مسیر به مسئله‌شناسی، فهم اجتماعی، نظریه‌پردازی، نظام‌سازی و کشف نظریات نو از قرآن می‌پردازد تا به این ترتیب نه تنها دنیای امروز، بلکه آینده بشر را بر مبنای نظام‌های اسلامی به بهترین شکل سامان‌دهی کند. بدین ترتیب می‌توان تفسیر موضوعی شهید صدر را علاوه بر تفسیر عصری، تفسیر تمدنی نیز دانست.



فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. آبیاری، سهیلا، بیدهندی، محمد، ذریه، محمدجواد (۱۳۹۲)، «نقش پیش‌فرض در فهم متن از نظر علامه طباطبایی و گادامر»، اندیشه نوین دینی، سال نهم، ش ۳۴.
۲. اکبری، رضا؛ شیرزاد، محمدحسن؛ شیرزاد، محمدحسین (۱۳۹۳)، «بازخوانی نظریه شهید صدر در تفسیر موضوعی قرآن کریم با تکیه بر اندیشه هرمنوتیکی گادامر»، مطالعات قرآن و حدیث، سال هفتم، ش ۲.
۳. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۰)، «الگوهای مختلف در نسبت دین الهی و فرهنگ انسانی، گزارشی از کتاب فرهنگ و مسیح ریچارد نیبور»، آینه پژوهش، سال بیست و دوم، ش ۵.
۴. بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۳۹۲)، «رسالت قرآن»، اندیشه‌های حکمی و اجتهادی شهید آیت‌الله صدر با نظارت و اشراف عبدالحسین خسروپناه، به کوشش ابوالفضل عنابستانی و مهدی عاشوری، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۵. پاکتچی، احمد (۱۳۹۵)، جریان‌های فهم قرآن کریم در ایران معاصر، قم: فلاح.
۶. پورحسن، قاسم (۱۳۸۴)، هرمنوتیک تطبیقی: بررسی همانندی فلسفه تأویل در اسلام و غرب، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. توران، امداد (۱۳۸۹)، تاریخ‌مندی فهم در هرمنوتیک گادامر؛



جستاری در حقیقت و روش، تهران: انتشارات بصیرت.

۸. ذوالفقاری، محمدحسین (۱۳۹۲)، «تفسیر موضوعی از نگاه صدر و مصباح»، اندیشه‌های حکمی و اجتهادی شهید آیت‌الله صدر با نظارت و اشراف عبدالحسین خسروپناه، به کوشش ابوالفضل عنابستانی و مهدی عاشوری، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۲)، «روش‌شناسی تفسیری شهید صدر»، اندیشه‌های حکمی و اجتهادی شهید آیت‌الله صدر با نظارت و اشراف عبدالحسین خسروپناه، به کوشش ابوالفضل عنابستانی و مهدی عاشوری، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۱۰. سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۸۹)، زبان قرآن و مسائل آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۱۱. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۸۲)، اقتصادنا، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم).

۱۲. _____ (بی‌تا)، المدرسه القرآنیة: التفسیرالموضوعی و التفسیرالتجزئی فی القرآن الکریم، بیروت: دارالتعارف.

۱۳. عیاشی، محمود بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.

۱۴. قاسم‌پور، محسن؛ نظر بیگی، مریم (۱۳۹۲)، «رهیافت روش‌شناسانه شهید صدر در موضوع نظریه قرآنی» پژوهشنامه



تفسیر و زبان قرآن، ش ۳.

۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة

الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۷.

۱۶. مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶)، هرمنوتیک و نواندیشی دینی، قم:

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۷. مودنی، سیدامید (۱۳۹۳)، بارقه‌ها؛ مقالات، سخنرانی‌ها و

یادداشت‌های آیت‌الله صدر، قم: دارالصدر.

۱۸. مهدوی، اصغر آقا (۱۳۸۹)، مبانی نقش زمان و مکان در استنباط

احکام از دیدگاه امام خمینی و شهید صدر، تهران: دانشگاه امام

صادق (ع).

۱۹. میرخندان، سیدحمید (۱۳۹۱)، «بررسی انتقادی مبانی فلسفی

هرمنوتیک گادامر»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، ش ۴.

۲۰. نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۸۷)، رهیافتی به مکاتب تفسیری، قم:

انتشارات دانشکده اصول دین.

۲۱. نوری فاضل، ذبیح‌الله (بی‌تا)، بررسی و نقد منهج استنباطی شهید

صدر و جایگاه آن در دانش اصول فقه و نظام استنباط، راهنما:

سید منذر حکیم، مشاور: احمد مبلغی، قم، حوزه علمیه.

۲۲. واعظی، احمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: انتشارات

فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۳. الویری، محسن؛ غفاری‌پور، یونس (۱۳۹۵)، «درآمدی بر

ظرفیت‌سنجی تمدنی آیات فقهی قرآن»، تاریخ فرهنگ و تمدن

اسلامی، ش ۲۴.

۲۴. هادوی تهرانی، مهدی، (۱۳۷۷)، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت



از قرآن کریم، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.

۲۵. _____ (۱۳۸۴)، «هرمنوتیک و تفسیر

قرآن»، بازتاب اندیشه، ش ۶۶، مهر.

۲۶. یساقی، علی اصغر (۱۳۹۱)، «ماهیت تفسیر موضوعی با تکیه بر

اندیشه شهید صدر»، فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی، ش ۳۲.



موسسه آموزش عالی خوزوی معصومیه (خولهران)
مرکز پژوهش های اسلامی معصومیه

